



هزار زندگی بهتر از یک زندگی

ژان پل بلموندو
هزار زندگی
بهتر از یک زندگی

ترجمهٔ شب‌نم درویش



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

سرشناسه: بلموندو، ژان - پل، ۱۹۳۳-۲۰۲۱ م. Belmondo, Jean-Paul, 1933-2021
 عنوان و نام پدیدآور: هزار زندگی بهتر از یک زندگی / ژان پل بلموندو / ترجمه شبنم درویش
 مشخصات نشر: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ۱۴۰۱
 مشخصات ظاهری: ۳۲۰ ص
 شابک: ۲ - ۸۸۰ - ۲۵۳ - ۶۰۰ - ۹۷۸
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
 یادداشت: عنوان اصلی: Mille vies valent mieux qu'une, c 2016.
 موضوع: بلموندو، ژان - پل، ۱۹۳۳-۲۰۲۱ م. / بازیگران / بازیگران سینما -- فرانسه
 شناسه افزوده: بلاندينير، سوفي
 شناسه افزوده: درویش، شبنم، ۱۳۶۷ - ، مترجم
 رده‌بندی کنگره: PN۲۶۳۸
 رده‌بندی دیویی: ۷۹۱/۴۳۰۲۸۰۹۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۳۸۴۴۷



■ هزار زندگی بهتر از یک زندگی

ژان پل بلموندو	ترجمه شبنم درویش
آماده‌سازی و تولید:	بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه
طراحی گرافیک: پرویز بیانی	چاپ و صحافی: دالاهو
نوبت و شمارگان: چاپ اول ۱۴۰۲، ۵۵۰ نسخه	

همه حقوق چاپ و نشر برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه محفوظ است.
 هرگونه اقتباس از این اثر، منوط به دریافت اجازه کتبی از ناشر است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۴،
 طبقه سوم، تلفن، ۵ ۶۶۴۷۷۴۰



ژان پل بلموندو (۱۹۳۳-۲۰۲۱)

بازیگر فرانسوی که حدود پنج دهه در تئاتر و سینما حضور داشت و در فیلم‌های کارگردان‌های نامداری چون ژان پیر ملویل، ژان لوک گدار و ویتوریو دسپیکا نیز ایفای نقش کرد. از مهم‌ترین فیلم‌های او می‌توان ترس بر فراز شهر، تنها، از نفس افتاده، دستبرد، حرفه‌ای، آن مرد از ریو، کلاه، و دزد پاریسی را نام برد.

به تمام آنهایی که چراغ‌های سینما را روشن نگه می‌دارند.

مترجم

فهرست

پیشگفتار	۱۱
۱. مادلین و اراده	۱۵
۲. نیروهای آزاد	۲۷
۳. دلفک بازی	۳۵
۴. کارهای هنری، نامه‌ها و سعادت	۴۷
۵. بی‌عرضه	۵۷
۶. شغل واقعی	۷۵
۷. بولوار سن ژرمن، بولوار خوشی	۱۰۵
۸. راه‌های میان‌بُر	۱۲۷
۹. باخت، بزم و سینما	۱۴۱
۱۰. و سرانجام، گدار	۱۵۷
۱۱. همه و بیش از آن	۱۷۵
۱۲. کشیش بی‌کلیسا	۱۸۹
۱۳. همدستان	۲۰۷
۱۴. نوشداروها	۲۲۳

۱۰ ■ هزار زندگی بهتر از یک زندگی

۱۵. زندگی آزاد ۲۳۵
۱۶. بدنام ۲۵۱
۱۷. جدی تر ۲۶۵
۱۸. سیاه و سفید و خاکستری ۲۸۷
۱۹. کلمهٔ «پایان» را ننویسید ۳۰۱

پیشگفتار

آن هزار زندگی خیلی سریع گذشتند، خیلی خیلی سریع، با همان سرعتی که اتومبیل می‌راندم.

می‌توانستم فقط یک‌بار زندگی‌شان کنم و از روایت‌شان بگذرم. اما سیری ناپذیرم؛ و دلم خواست از ارتفاعی که هدیهٔ زمان است، این جاده را از سر بگیرم، این بار آهسته‌تر و در جهتی دیگر. می‌خواستم به خاطر بیاورم؛ نه همه‌چیز را، ولی احتمالاً اصلی‌ترین‌ها را، تا به واژه در بیاورم‌شان.

مرور گذشته‌ها و لذت بردن از دوباره زیستن هزار زندگی شاید زیاده‌روی باشد؛ اما وقتی پای خوشبختی در میان است، میانه‌روی فضیلتی بیهوده است. مانند یک جوان هنوز تشنهٔ زندگی‌ام.

و اگر بدنم دیگر اجازهٔ اجرای بدلکاری، سواری با اتومبیل فراری، دویدن از این فیلمبرداری به آن یکی و از این اجرا به آن اجرا را به من نمی‌دهد، مانع دوباره زندگی کردنم هم نمی‌شود، جوری که انگار دیروز بوده، انگار امروز است.

با بازگویی نزد شما، می‌توانم بسنجم چقدر عاشق اتومبیل‌رانی بودم، زندگی‌ام چقدر شاد و دیوانه‌وار بود، چقدر پر بار و چقدر از بذر دوستی و عشق آکنده بود.

بذر آزادی و شادابی را خیلی زود کاشتم، شاید به این دلیل که بچه جنگ بودم، شاید هم به این دلیل که والدین‌ام آن‌ها را نشانم دادند و گذاشتند به دست بی‌اورم‌شان؛ و در آخر شاید چون بنا را بر این گذاشتم که فقط این‌گونه زندگی‌ام کامل می‌شود.

البته، از جاده‌های فرعی گذشتم، الگوها را بر هم زدم، پیش‌فرض‌ها را خراب کردم، کلاسبیک‌ها را آزار دادم، مدرن‌ها را خوشحال کردم. در واقع، قرار نبود با هنجار تطبیقی داشته باشم، پس‌ام می‌زد. مدرسه از من بیزار بود؛ و وقتی با خنده‌هایی که دیوارهای کنسرواتوار^۱ را به لرزه درآورده بود، آنجا را ترک کردم، حتی پیگیری نکردند.

باید اعتراف کنم که هرگز با تراژدی میانه خوبی نداشتم. به حدی که گریه کردن در فیلم‌ها همیشه برایم سخت بود؛ و با وجود مصیبت‌هایی مانند مرگ بی‌رحمانه عزیزان که همچون قطع عضو، دردناک و ابدی است، زندگی به‌نظرم آرام و روشن بود.

سینما در سال ۱۹۶۰ مرا زیر نور پروژکتورها گذاشت؛ و دیگر هرگز از زیر آن نورها بیرون نیامدم. ژان لوک گدار^۲ با «از نفس افتاده»^۳ مَه‌ری بر

۱. Le Conservatoire؛ اشاره به دانشکده ملی هنرهای دراماتیک فرانسه (همه پانویس‌ها از مترجم است)

۲. Jean-Luc Godard؛ منتقد و سینماگر مؤلف فرانسوی - سوئیسی متولد ۱۹۳۰ در پاریس

۳. *A bout de souffle*؛ مهم‌ترین فیلم گدار که با ساخت‌اش به موج نوی سینمای فرانسه اعتبار داد.

پیشگفتار ■ ۱۳

سرنوشت من کوید؛ همانی که می‌خواستم: بازیگر محبوب بودن. بازیگری که کارگردان‌ها دنبالش هستند، تماشاگران دوست‌اش دارند، نقش‌های زیادی بازی می‌کند، می‌تواند در هر قالبی فرو برود و با تفسیر و ایفای تعداد بی‌شماری نقش، انسانیت را کشف کند. و بالاتر و مهم‌تر از همه، می‌خواستم تفریح کنم، بازی کنم.

زیرا امتیاز بزرگ کم‌دین‌ها این است که اجازه دارند جوانی خود را حفظ کنند. کودک‌ماندن، ادا در آوردن، تبدیل واقعیت به داستانی پرنشاط، خشنودی در غلیان لحظه.

این لذت را در ۸۳ سالگی، این بار با جان و دلم، دوباره حس کردم. متن هنوز برای روایت و تفسیر جا داشت. حال و هوای زندگی‌ام را، سرشار از حس غرور، در آن جای داده‌ام.

مادلین و اراده

با زانوهای قرمز، قرمز روشن مثل گوجه‌فرنگی‌های داخل جعبه، مامان دوباره سوار دوچرخه می‌شود. همین حالا، برای پنجمین یا ششمین بار زمین خورده است، اما بدون لرزیدن، کشمکش با دوچرخه را از سر می‌گیرد. کل ارتش آلمان، روس‌ها و ژاپنی‌ها، باید بسیج شوند تا او را از مهار دوچرخه منصرف کنند، تنها وسیلهٔ جابجایی موجود در برهه‌ای از جنگ که بنزین گیرمان نمی‌آید.

مامان از هیچ چیز نمی‌ترسد، حتی از جنگ. بنابراین بدیهی است که این دوچرخه هم قرار نیست او را بترساند.

شوالیه بایاری^۱ دامن‌پوش؛ مادرم به شکوه جنگل است. قدبلند و به چشم من هفت‌ساله، زیبا؛ تا آن حد زیبا که باید در فیلم‌ها نشان‌اش بدهند، سرزنده است، بسیار سرزنده.

۱. Chevalier Bayard؛ اشاره به لقب پی‌یر ترای، شوالیهٔ فرانسوی در دوران گذار از قرون وسطا به رنسانس که به شکست‌ناپذیری و دل‌بی‌باکش شهرت داشت.